





عنوان و نام پدیدآور: سه تصویر از یک تصویر وارونه/
گردآورنده معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

شابک: 978-600-299-000-6

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: وهابیه

موضوع: وهابیه -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: BP/۶/۲۳۸/س ۸۷ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۵۲۷/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۸۱۲۰۲



۱۶ → چند تصویر از تابلویی وارونه

نویسنده: محمدباقر پورامینی

آستان قدس رضوی

چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ دورنگار: rahnama@aqrazavi.org

به کوشش: محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمد مهدی باقری

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.



مَعْرِفَةُ



چند تصویر از تابلویی وارونه

پرسش‌های زیر اگر در ذهن شماست، پاسخش در کتاب پیش چشمتان است:

۱. وهابیت چگونه و کی زاده شد؟
۲. ریشه‌های فکری و اعتقادی آنان از چه مرداب‌هایی سیراب می‌شود؟
۳. داستان کمک‌های مستر همفر انگلیسی در پایه‌گذاری این آیینِ سروتِه چیست؟
۴. ارتباط «وهابیت» با «سعودی»‌ها و «القاعده» و «سلفی‌ها» دقیقاً چیست؟



درآمد

۷

چند تصویر از تابلویی وارونه

از زمانی که وهابیت در حجاز زاده شد، تفرقه و نفاق نیز به بار نشست و مسلمانان در قرن اخیر، از سر اجبار، گرفتار محصول تلخ و کشنده آن شدند. آنچه وجدان مسلمانان را رنج می‌دهد، نوع کنش و واکنش این فکر انحرافی است که خود را نماینده حقیقی اسلام می‌شمارد و در داخل و خارج سرزمین حجاز، بدترین و خشن‌ترین رفتارها را از خود به جای می‌گذارد. شیعه و سنی در قرن اخیر، با وجود اختلاف در برخی از مباحث بنیادین، در نوع نگاه خود به وهابیت هم‌داستان است؛ زیرا این رویکرد را تهدیدی برای روح و حقیقت میراث پیامبر ﷺ می‌داند؛ همچنین معتقد است که وهابیت، تابلویی وارونه از اسلام است که باید برداشته شود. رویکرد وهابی‌گری به سبب مشی و حرکت افراطی بانیان و مشوقان، خویش را نیز تهدید کرده و هم‌اکنون، در گرداب نابودی است؛ ولی هشیاری در برابر ظهور و بروز پایانی آن دوچندان است. در این نوشتار، برای شناخت بیشتر جریان وهابیت، چهار تصویر از این تابلوی وارونه را نمایش می‌دهیم.



تصویر نخست: شاخ شیطان



«نجد» منطقه‌ای در حجاز است با شهرهای مختلف که به سرزمین ویرانی‌ها و فتنه‌ها شهره است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را سرزمین نامبارکی می‌دانستند؛ زیرا در آن آشوب‌های فراوان و حوادث تکان‌دهنده رخ می‌داد؛ به اصطلاح، همیشه شاخ شیطان از این نقطه سر بیرون می‌آورد.^۱ تاریخ گواه است که بارها شیطان از آنجا خود را نمایانده و شاخ نشان داده است؛^۲ همچنین، هرگاه شاخی از او قطع می‌شد، شاخی دیگر نشان می‌داد: خروج مُسَیْلَمَه کذاب شاخی از شیطان بود و فتنه محمد بن عبدالوهاب نیز شاخی دیگر از او.

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. در متون روایی بیان کرده‌اند که در روزی که قریش در دارالندوه اجتماع کرده بودند تا برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم‌گیری کنند، شیطان به صورت پیری از اهل نجد درآمد و در کار ایشان کمک فکری کرد. خداوند نیز این آیه را در حقش نازل فرمود: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْهَآكِرِينَ﴾ علامه طباطبایی رحمته الله معتقد است که این روایات امر ممکن را اثبات می‌کند نه امر محالی را و در مباحث علمی، صرف استبعاد، دلیل شمرده نمی‌شود و تجسم‌های برزخی هم خیلی نادر و نوظهور نیست؛ پس هیچ موجبی برای اینکه در انکار آن اصرار بورزیم، نیست. البته در اثبات آن هم نمی‌شود اصرار کرد؛ ولیکن ظاهر آیه با اثبات آن بهتر می‌سازد (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۴۲).



محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵ تا ۱۲۰۶ ق) اندیشمندنمایی هنجارشکن و هتاک بود. بالاخره، وهابی‌ها با نام او هویت یافتند و حیات این جریان با ظهور و بروز فکری او سمت‌وسو پیدا کرد. با گذشت بیش از دو قرن از مرگ او، تمام کج‌روی‌ها و کژاندیشی‌های این گروه به نظر و دیدگاه او مستند است. سال ۱۱۴۳ ق، مبدأ طرح ادعاهای او بود و پس از سال ۱۱۵۰ ق، بعد از سه سال شهرت پیدا کرد و عقیده انحرافی خود را در نجد اظهار کرد. در این بین محمد بن سعود، حکمران درعیه، به یاری او شتافت و طایفه خود را به پیروی از او واداشت و به تدریج، بسیاری از قبایل عرب نیز از او پیروی کردند. دیدگاه‌های محمد بن عبدالوهاب بر اساس ویرانه‌های اعتقادات ابن تیمیه استوار بود؛ البته، فتنه ابن تیمیه قرن‌ها خاموش بود و اندیشه‌های او و شاگردش، ابن قیم نزدیک بود که در لابه‌لای کتاب‌ها دفن شود. ناگهان، پس از چهار قرن سکوت و مرگ، محمد بن عبدالوهاب این افکار را دوباره مطرح کرد. او به شدت بر آثار ابن تیمیه تکیه داشت و با تمجید مریدگونه از او، در هر محفلی از نظرات افراطی او



یاد می کرد.

او توحیدی را ترسیم کرد که بیشتر مسلمانان از آن خارج بوده و به طبع از نظر او، کافر و مشرک بودند؛ برای مثال، او کسانی را که بر قبور صالحان سایبانی می ساختند یا به زیارت قبر پیامبر ﷺ می آمدند و به ارواح مقدس توسل می جستند، مشرک می دانست. محمد بن عبدالوهاب مدعی بود که اگر کسی به پیامبر اکرم ﷺ متوسل شود تا ایشان در پیشگاه خدا برای او شفاعت کند، چنین فردی کافر است و مشرک. خون و مالش نیز مباح است؛ گرچه شهادتین را نیز گفته باشد.

سردمدار وهابیت در حالی مسلمانان را از دم تیغ تکفیر می گذرانید که با مفهوم ابتدایی توحید بیگانه بود؛ زیرا همین توسل و شفاعت در سایه توحید معنا می یابد و رحمت شفیع



پرتوی از رحمت خداست و برگرفته از شفاعت پروردگار است.^۱ به عبارتی، فعل خدا نظام‌مند است. بر این اساس، اگر کسی به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد، گمراه است. به همین سبب است که خدای متعال گناهکاران را ارشاد فرموده که در خانه رسول اکرم ﷺ بروند^۲ و علاوه بر اینکه خود از پروردگار طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برایشان طلب مغفرت کند.^۳

ابن‌عبدالوهاب و پیروانش گمان کرده‌اند که اعتقاد به نقشی ورای حد معمول برای

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۶۱۹.

۲. اشاره به آیه مبارک ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ (= و اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند) (نساء، ۶۴).

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۶۴؛ محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۴۳۶. علامه ﷺ در فرازی دیگر می‌نویسند: «این از نهایت درجه نادانی است که آدمی توقع کند که به‌طور کلی اسباب را لغو بداند و مقاصد خود را بدون سبب انجام دهد» (ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۲۴۷).



پیامبران و امامان علیهم السلام، مستلزم اعتقاد به قطب و قدرتی در مقابل خداست؛ غافل از آنکه موجودی که تمام هویتش وابسته به اراده حق است و هیچ حیثیت مستقلی از خود ندارد، تأثیر ورای حد طبیعی او مانند تأثیر طبیعی اش، بیش از آنکه به خودش مستند باشد، به حق مستند است و او مجرای برای صدور فیض حق به اشیا است. آیا واسطه فیض وحی و علم بودن جبرائیل، واسطه رزق بودن میکائیل، واسطه احیا بودن اسرافیل و واسطه قبض ارواح کردن ملک الموت شرک است؟

باید به این نکته واقف بود که اصل تأثیر در وجود از آن خداست و هیچ موجود و مخلوقی در این باب استقلال ندارد؛ اما مخلوق به اذن و اجازه خدا، می تواند میان خدا و مخلوقات دیگر واسطه شود. به واقع، اگر با نگاه سبب سازی بنگریم، وساطت و شفاعت هست؛ ولی به اذن و خواست خداوند متعال. شیخ محمدسعید رمضان البوطی، از پیشوایان اهل سنت ضمن انتقاد از فتنه شیخ محمد بن عبدالوهاب، معتقد است که با ظهور این فتنه و بدعت، به



ساختار فکری مسلمانان آسیب بسیاری وارد شد و وحدت مسلمانان از بین رفت؛ در نتیجه، نزاع و درگیری جایگزین وحدت و همدلی شد. همگان دریافتند که هیچ شهر و روستایی در عالم اسلام نیست، مگر اینکه تیر و ترکش‌های این بدعت به آنجا افتاده و به سبب آن، درگیری‌های فرقه‌ای و تفرقه به وجود آمده است.^۱

۱. البوطی، السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب اسلامي، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.



تصویر دوم: محصول همفر



مستر همفر جاسوس عالی رتبه وزارت مستعمرات انگلیس است. وزیر مستعمرات کشور انگلستان در سال ۱۷۱۰، مدتی مسئولیت کمپانی «هند شرقی» را به عهده مستر همفر گذاشت. او سپس جاسوس این دولت در کشورهای اسلامی شد. این مأموریت مربوط به زمانی است که قدرت و شوکت امپراتوری عثمانی روبه ضعف نهاده بود.

آلمانی‌ها در خلال جنگ جهانی دوم، به صورت مجموعه‌ای دنباله‌دار، یادداشت‌های مستر همفر را در مجله اشپیگل منتشر کردند. این مجموعه به نام اعترافات همفر چاپ شد و از چهره امپریالیسم انگلیس پرده برداشت. گفتنی است این اعترافات از ارتباط مستر همفر با محمد بن عبدالوهاب گرفته شده و چهره واقعی وهابیت و همسویی این فرقه با دشمنان اسلام افشا شده است. همفر در بخشی از خاطرات خود می‌نویسد: وزارت مستعمرات به من گفت تو در سفر آینده وظیفه مهمی داری. باید ضعف‌های مسلمانان را تحقیق کنی تا بتوانیم از آن طریق به آن‌ها آسیب برسانیم؛ این اصل پیروزی بر دشمن است. اگر ضعف‌ها را یافتی، به آن



یورش ببر که در این صورت، تو از موفق‌ترین مزدورانی و لایق گرفتن نشان افتخار. نتیجه جلسه‌ها و گفت‌وگوهای پی‌درپی این بود که ضعف‌های مسلمانان تحقیق و تقویت شود و قوت آن‌ها تضعیف؛ زیرا این بهترین راه شکست امت اسلامی است.

پس از گذشت شش ماه اقامت در لندن، به شهر بصره در عراق سفر کردم. آنجا شهری بود عشایرنشین که دو طایفه اسلامی، یعنی شیعه و سنی، در آن زندگی می‌کردند. در مغازه تجاری، با جوانی آشنا شدم که سه زبان فارسی و ترکی و عربی را می‌دانست و لباس طلاب علوم دینی به تن داشت. محمد بن عبدالوهاب نام داشت و جوانی بسیار بلندپرواز و تندخو بود و از حکومت عثمانی انتقاد می‌کرد؛ ولی به حکومت ایران کاری نداشت. وی برای مذاهب چهارگانه اهل سنت جایگاهی قائل نبود و می‌گفت خداوند در این باره دستور نداده است.

این جوان برای فهم قرآن و سنت، از اجتهاد خود استفاده می‌کرد و نظرهای بزرگان زمان خود و نیز ائمه مذاهب و حتی ابوبکر و عمر را نقد می‌کرد. عبدالوهاب می‌گفت: «من بیشتر از

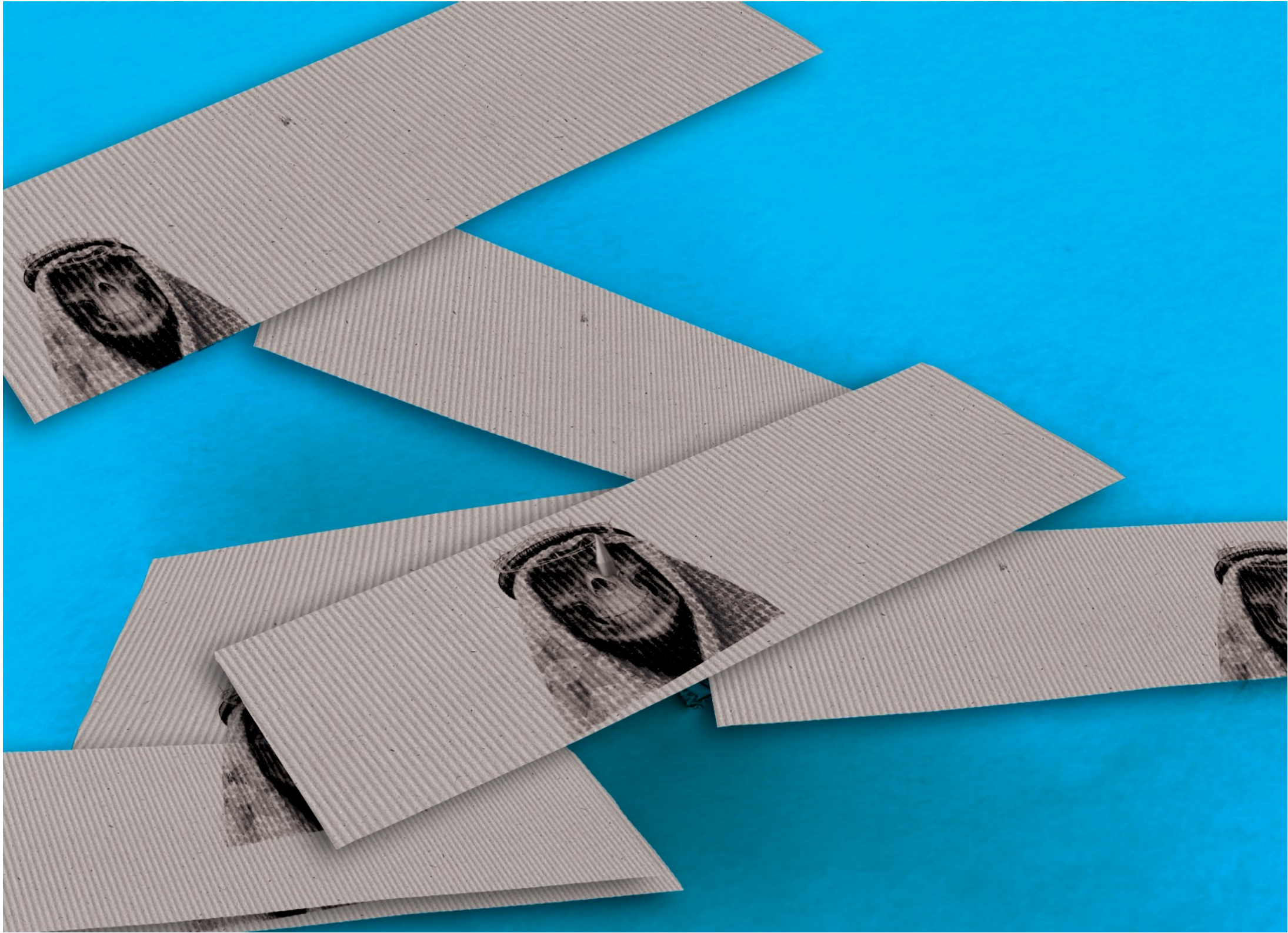


ابوحنیفه می‌فهمم و نصف کتاب صحیح بخاری بیهوده است.» من نیز ارتباط را با او تقویت کردم و همواره به او تلقین می‌کردم که تو موهبتی از عمر هستی و اگر پیامبر الان زنده بود، تو را به جانشینی خود انتخاب می‌کرد. با او زیاد بحث کردم و مرتب به او تلقین می‌کردم که تو از همه بهتر می‌فهمی و عالم‌تری.

بعد از مدتی یک روز به‌دروغ، خوابی برای او تعریف کردم و او را در صف پیامبر ﷺ قرار دادم و گفتم پیامبر گفت: «تو همانم من و جانشین من در دنیا و آخرتی و اگر در زمان من زنده بودی، تو را جانشین خود می‌کردم.» عبدالوهاب مرا قسم داد که آیا راست می‌گویی و من نیز قسم یاد کردم. دو سال با محمد بن عبدالوهاب بودم و زمینه آشکار کردن دعوت را در او فراهم کردم. در اطرافش، گروهی قوی و نیرومند را جمع کردم و به آنها از طرف وزارت پول می‌دادم. هرچه بیشتر دعوتش را آشکار می‌کرد، دشمنانش زیادتر می‌شدند تا جایی که چندین بار می‌خواست از راه خود برگردد؛ ولی مانعش شدم.



وزارت پس از سال‌ها کار و زحمت، توانست «محمدبن‌سعود» را هم به‌سوی ما سوق دهد. وزارت، شخصی را فرستاد و لزوم همکاری این دو محمد، محمدبن‌عبدالوهاب و محمدبن‌سعود، را برای من بیان کرد. بدین‌ترتیب، قدرتی بزرگ در نزد ما به‌وجود آمد و نجد را پایتخت حکومت و دین تازه قرار دادیم و وزارت نیز هر دو را با پول کافی تأمین می‌کرد.



تصویر سوم: سیر قدرت یابی



اساس وهابیت برگرفته از آموزه‌های محمدبن عبدالوهاب، چهره متعصب قرن هجدهم است. وی از اهالی نواحی مرکزی عربستان بود. وهابی‌ها، همچون جریان‌های افراطی مذهبی، از جمع بین قدرت دولت و ایدئولوژی و نظریه استقرار خلافت دفاع می‌کنند. آنچه وهابی‌ها را از دیگر جریان‌های دینی در جهان تسنن متمایز می‌سازد، تلاش آنان برای تصفیه و پاک‌سازی سایر فرق اسلامی، مانند شیعیان و دیگر گروه‌های مسلمان است؛ زیرا مسلمان‌ها تفسیر مخدوش و تحریف‌شده وهابی‌ها از اسلام را نمی‌پذیرند. در سال ۱۷۴۴، ابن عبدالوهاب با آل سعود پیمانی تاریخی بست و به اقدام‌های خود برای حذف و نابودی رقبای مذهبی، وجهه قانونی داد.

درمقابل، آل سعود هم از اقدام‌های متعصبان وهابی پشتیبانی کرد. اقدام‌های آن‌ها مبنی بر عقیده‌شان درباره پاک‌سازی زمین از پلیدی وجود کافران بود. در سال ۱۸۰۱، جنگجویان وهابی و سعودی به عراق فعلی حمله کردند و کربلا، شهر مقدس شیعیان را



غارث و چپاول کردند و به دنبال این تهاجم، بیش از ۴ هزار نفر را کشتند. سعودی‌ها پس از تصرف مکه و مدینه، قبور مقدس اولیای شیعه علیهم‌السلام، نظیر جنات البقیع را که مرقد چهار امام شیعه علیهم‌السلام در آن است، با خاک یکسان کردند. عالمان وهابی به پاس حمایت و پشتیبانی خود از سلطه خانواده سلطنتی در حوزه‌های سیاسی و امنیتی و اقتصادی، توانستند نظارت و کنترل نهادهای مذهبی و آموزشی دولتی را به دست گیرند و اجازه یافتند تا تفسیر خشک و سخت‌گیرانه خود را از شریعت اسلامی اجرا کنند. وهابیت تا دهه شصت میلادی، بیشتر به شبه جزیره عربستان محدود بود؛ اما از دهه شصت، گام‌هایی برای همه‌گیر کردن خوی ستیزه‌جوی وهابیت در جهان برداشت که در نهایت، القاعده از آن پدید آمد.

خودداری فرقه وهابی از پذیرش حقوق فردی، تحقیر و تخفیف حقوق و شأن و منزلت زنان، بی‌اعتنایی به ارزش‌های واقعی و فطری حیات انسان و تشویق خشونت ضد حریفان که آن‌ها را کافر می‌نامید، همه از ملاک‌هایی است که در میان جنبش‌های اصول‌گرای اسلامی



نظیر ندارد. این عبارت نشانه تمایل آنان به سیا و نیز بیانگر جاه‌طلبی‌های آنان است. در خلال دهه هفتاد، روحانیان وهابی گسترش این آمیزه به اصطلاح انقلابی و بدوی عقیدتی را در سطح دانشگاه‌ها و مساجد سعودی ترویج کردند؛ زیرا سعودی‌ها می‌پنداشتند که وهابیت به مثابه مانعی در برابر تهدید فرهنگ غرب است و نیز مانند چتری، آنان را از فساد ناشی از افزایش قیمت نفت که از دهه هفتاد شروع شده، مصون نگه می‌دارد. خانواده سلطنتی نیز به دنبال فرصتی بودند تا در سایه آن، افراط‌گرایی فزاینده و روبه‌رشد ناشی از نسل تازه وهابیت را تغییر جهت دهند.

تهاجم شوروی به افغانستان نیز همان نقطه انحرافی بود که سازمان ISI سلطنتی روی آن انگشت نهاد. سعودی با همکاری و مساعدت سازمان امنیت و اطلاعات داخلی پاکستان، در این زمینه، به‌طور گسترده سرمایه‌گذاری کرد. در این راستا، آن‌ها برای نشر ادبیات و ایدئولوژی نو وهابی، در اردوگاه‌های پراکنده و نامنظم پناهندگان افغان در



پاکستان، از مدارس تندروی افراطی حمایت مالی وسیع کردند. آن‌ها همچنین هزاران طلبهٔ داوطلب را از عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی، برای جنگ دوشادوش مجاهدین، به افغانستان گسیل کردند. این به اصطلاح «اعراب افغان» پس از عقب‌نشینی شوروی از افغانستان، در سال ۱۹۸۸، در مناطق گسترده‌ای از جهان پراکنده شدند و به نام اسلام، به مبارزه با حریفانی ادامه دادند که همچنان آن‌ها را کافر می‌خوانند. در این مسیر، واعظان ستیزه‌جوی وهابی نیز با آن‌ها همراه شدند. درواقع، این اعراب افغان، ستون فقرات القاعده‌رامی‌سازند.

ستاد عملیاتی القاعده در ابتدا، در بخش‌هایی از سودان لانه گزیده بود؛ اما به دنبال اشغال کابل توسط طالبان، به افغانستان کوچ کرد. طالبان، نیروی افغان تازه‌ای بود که اعضای آن از مدارس وهابی جذب شده بودند و پاکستانی‌ها به آن‌ها آموزش دادند. بر همین اساس، آرمان طالبان، برپایی دولت الگو و نمونهٔ وهابی در افغانستان بود. رژیم سعودی در



پاسخ به فشارهای زیاد واشنگتن، تابعیت سعودی بن لادن را لغو کرد؛ اما در زمینه مقابله با مؤسسه‌های وهابی، در داخل و خارج از کشور که اغلب، در پوشش نهادهای خیریه فعالیت داشتند، اقدام چندانی نکرد. این در حالی بود که تهاجم ایدئولوژیک وهابی‌ها در سراسر جهان، متکی بر کمک‌های نقدی و پشتیبانی مالی حکومت سعودی بود و پول القاعده از طریق همین مؤسسه‌های خیریه جمع‌آوری می‌شد.

بسیاری عقیده دارند که اسامه بن لادن با شاهزاده ترکی الفیصل در اواسط دهه ۹۰، به توافقی مهم رسیده است. ترکی الفیصل در زمان راه‌اندازی اعراب افغان و تأسیس طالبان، ریاست نهاد قدرتمند سازمان اطلاعات و امنیت حکومت سعودی را به عهده داشت. مفاد آن توافق چنین بود که القاعده پادشاهی را هدف حملات خود قرار نخواهد داد و پادشاهی سعودی هم مانع جمع‌آوری و انتقال کمک مؤسسه‌های سعودی برای القاعده نخواهد شد. شاید پیرو همین پیمان نامه تاریخی بود که القاعده پیش از ۱۱ سپتامبر، به کلی از حمله



به اهداف سعودی در عربستان خودداری کرد؛ اما پس از ۱۱ سپتامبر، برای مدتی حکومت سعودی تحت فشار واشتنگتن، برنامه سرکوب سلول‌های مخفی القاعده را در عربستان آغاز کرد. حملات تروریستی و درگیری میان نیروهای پلیس سعودی و ستیزه‌جویان وهابی، پس از ماه مه ۲۰۰۳، به‌طور مرتب روی داده است.

با وجود این، به‌نظر می‌رسد که بیشتر گروه‌های تروریستی وابسته به القاعده همچنان به همان پیمان‌نامه تاریخی با ترکی الفیصل احترام می‌گذارند؛ زیرا صدها نفر از اعضای خاندان سلطنتی سعودی، بدون واهمه از کشته‌شدن، به سراسر نقاط جهان سفر می‌کنند. از نشانه‌های دیگر این بده‌بستان میان القاعده و سعودی‌ها، این است که تروریست‌ها صنعت نفت حساس و آسیب‌پذیر این کشور را فقط یک بار هدف حملات خود قرار دادند. پادشاهی سعودی هم با وجود همکاری محدود با واشتنگتن در زمینه کنترل منابع مالی تروریست‌ها، متقابلاً به تعهد خود مبنی بر گسترش وهابیت در داخل و خارج از کشور، پایبند مانده است و



این امکان را فراهم کرده که همچنان شمار فزایندهٔ سربازان متعصب و مشتاق برای سازمان تروریستی، در خاک این کشور، تربیت و تجهیز شوند.^۱

۱. «گزارش تحقیقی کورتین وینزر»، فرستادهٔ امریکا در خاورمیانه، از شبکهٔ قدرت سلفیون.

تصویر چہارم: اسلام اموی



شکل‌گیری و توسعه دولت عربستان انعکاسی از آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب و متأثر از اندیشه‌های ابن تیمیّه است؛ از این رو، امروزه اطلاق سَلَفِیّه بر آنان پذیرفته شده است؛ زیرا وهابیت از جریان‌های بسیار مهم سلفی عصر حاضر به‌شمار می‌آید و این جنبش اصرار دارد جنبشی سلفی شناخته شود. به اعتقاد ابوزهره، وهابیان همچنان تا امروز، منادی سلفی‌گری‌اند و مردم را به مذهب سلف فرا می‌خوانند.^۱

به اعتقاد وهابیان، مذهب وهابی نحله‌ای جدید نیست؛ بلکه همان مذهب سلف صالح است و از این رو، خود را سلفیّه می‌نامند. آنان مدعی هستند که در اعمال و افعال خود، از سلف صالح، یعنی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ و تابعین آنان پیروی می‌کنند. وهابی‌ها با استفاده از ثروت و رسانه دولتی، منحصرأ خود را «سلفی راستین» و دیگران، به‌ویژه سلفی‌های اصلاحی

۱. ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیة، ص ۲۱۱.



و اجتهادی را منحرف از شیوهٔ سلف قلمداد می‌کنند.

سلفیه پدیده‌ای ناخواسته و نسبتاً نوخاسته است که انحصار طلبانه، مدعی مسلمانی است و همه را جز خود کافر می‌شمرد. این فرقهٔ خودخوانده با به‌تن کشیدن جامهٔ انتساب به سلف صالح و با طرح ادعای وحدت در فضای بی‌مذهب، با بنیان وحدت مخالف است.^۱

وهابیان حاکم، با وام‌گیری عنوان «اهل السنة و الجماعة» و سامان‌دهی و تولید ده‌ها کتاب می‌کوشند اندیشه و تفکر خویش را برخوردار از پیشینه‌ای بس دیرین معرفی کنند و جریان‌های غیر همسو را خلفی و پسین بشمارند. آنان فراتر از هجوم خشن به شیعه، اندیشه‌های غیر همسو با خود را نیز از دم تیغ می‌گذارند و در این سمت‌وسو، بسیاری از متفکران و متکلمان سنی را خارج از جادهٔ صواب می‌دانند.

۱. البوطی، السلفية مر حلة زمينة مباركة لا مذهب اسلامي.

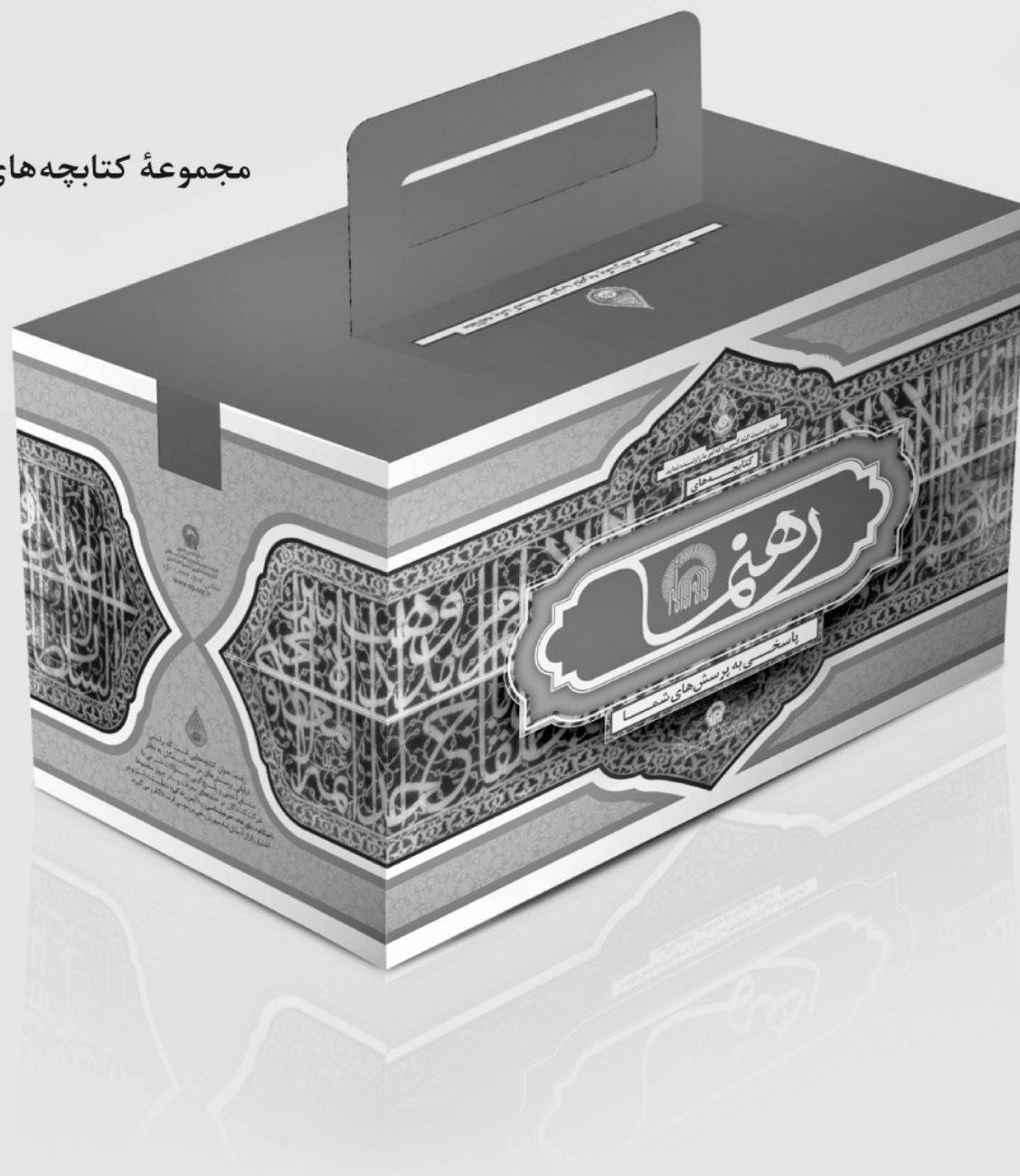


نگاه علی جمعه، مفتی سرشناس الأزهر مصر، درباره سلفیان وهابی تأمل برانگیز است. او معتقد است سلفی‌گری تفکری خشک و بسته است که به‌نظر، نوعی دیگر از تفکر لیبرالیسم است؛ با این تفاوت که لیبرالیسم به‌دنبال خارج کردن دین از مسیر زندگی مسلمانان است؛ ولی وهابیت و سلفی‌گری به‌دنبال جدا کردن دین از واقعیت وجودی آن است.^۱

درمجموع، می‌توان گفت که در حال حاضر، عربستان سعودی مهم‌ترین پایگاه سلفی وهابی‌ها در جهان اسلام و عرب است و با محوریت اسلام اموی، «تسنن ابوسفیانی» را ترویج می‌کند. نظام سعودی که در ائتلاف و پیمانی دیرینه با وهابی‌ها و علمای سلفی قرار دارد، اصلی‌ترین نیروی پیش‌برنده و ترویج‌کننده سلفی‌گری در جهان محسوب می‌شود.

۱. در گفت‌وگو با پایگاه www.onislam.net.

مجموعه کتابچه های رهنما



نسخه دیجیتال رهنما

مرکز پخش: مشهد مقدس، نیش ورودی باب الجواد علیه السلام
فروشگاه عرضه محصولات رضوی
تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.